

كنوز المطالب
فی كشف رموز المكاسب

شرحی نو بر مکاسب شیخ انصاری
(جلد دهم)

محمد مهدی اسلامی

استاد حوزه و دانشگاه

۲۰۹۸۹۲۹

انتشارات مناره



انتشارات مناره
MENAREH PUBLICATIONS

سرشناسه: اسلامی، محمد مهدی، ۱۳۴۸
عنوان و نام پدید آور: کنوزالمطالب فی کشف رموزالمکاسب؛
شرحی نو بر مکاسب شیخ انصاری / محمد مهدی اسلامی
مشخصات نشر: انتشارات مناره، ۱۳۹۷
شابک دوره: ۹-۶-۹۹۶۱۲-۶۰۰-۹۷۸-۶
شابک: ۴-۱۴-۶۶۰۰-۶۲۲-۹۷۸ (ج. ۱۰)
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۲
ده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۷۰۴۲۲۲ م ۸ الف / ۱ / ۱۹۰ BP
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۸۱۲۲۷

عنوان: کنوزالمطالب فی کشف رموزالمکاسب (جلد دهم)

مؤلف: محمد مهدی اسلامی

محقق: سید احمد سجادی

ناشر: انتشارات مناره

تاریخ نشر: ۱۳۹۸

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۵۰۰.۰۰۰ ریال

فهرست

۱۳	پیشگفتار
۲۱	مقدمه
۲۹	درس سیصد و سی و نهم
۲۹	«وَهُوَ فِي الْأَصْلِ كَمَا عَنِ الْمَبَاحِ مُبَادَلٌ بِالْبِمَالِ...»
۳۷	درس سیصد و سی و نهم
۳۷	رفع یک اشکال توسط مرحوم استاد پایانی (ره)
۴۳	درس سیصد و چهلیم
۴۳	مراد از اختصاص مُعَوَّض در بیع به عین؛ و عدم آن در رِوَض
۵۱	درس سیصد و چهل و یکم
۵۱	چیزهایی که می‌توانند عَوَّض (بها یا ثمن) واقع شوند
۵۷	درس سیصد و چهل و دوم
۵۷	«وَالْحَاصِلُ: أَنَّهُ يُعْقَلُ أَنْ يَكُونَ مَالِكاً لِمَا فِي ذِمَّتِهِ، فَيُؤْتَرُ تَمْلِيكُهُ السَّقُوطُ...»
۶۵	درس سیصد و چهل و سوم
۶۵	تعریف بیع نزد فقهاء
۷۳	درس سیصد و چهل و چهارم
۷۳	بهترین تعریف بیع از دیدگاه شیخ انصاری (ره)
۸۱	درس سیصد و چهل و پنجم
۸۱	اشکال چهارم و پنجم بر تعریف شیخ انصاری (ره) از بیع و جواب آنها

- ۸۷..... **درس سیصد و چهل و ششم**
- ۸۷..... اشکال ششم تعریف شیخ انصاری (ره) از بیع و جواب از آن
- ۹۵..... **درس سیصد و چهل و هفتم**
- ۹۵..... اشکال هفتم بر تعریف شیخ انصاری (ره) از بیع و جواب از آن
- ۱۰۳..... **درس سیصد و چهل و هشتم**
- ۱۰۳..... اشکال هشتم بر تعریف شیخ انصاری (ره) از بیع و جواب از آن و بررسی معانی دیگر لفظ بیع
- ۱۱۱..... **درس سیصد و چهل و نهم**
- ۱۱۱..... معنای سوم بیع، نزد صاحب مقایس (ره)؛ و نقد معنی اول
- ۱۱۹..... **درس سیصد و پنجاه و یکم**
- ۱۱۹..... نقد معنای دوم سوم نزد صاحب مقایس (ره)
- ۱۲۷..... **درس سیصد و پنجاه و یکم**
- ۱۲۷..... بحث «صحیح و اعم» در بیع
- ۱۳۳..... **درس سیصد و پنجاه و دوم**
- ۱۳۳..... اشکال بر قول شهیدین (ره) در بحث «صحیح و اعم» در بیع
- ۱۴۱..... **درس سیصد و پنجاه و سوم**
- ۱۴۱..... ((بحث معاطات))
- ۱۴۹..... **درس سیصد و پنجاه و چهارم**
- ۱۴۹..... ادامه بحث تبیین محلّ خلاف فقهاء در معاطات
- ۱۵۵..... **درس سیصد و پنجاه و پنجم**
- ۱۵۵..... اقوال فقهاء الف) سخن شیخ طوسی (ره) در کتاب الخلاف (در فقه تطبیقی) و ...
- ۱۶۱..... **درس سیصد و پنجاه و ششم**
- ۱۶۱..... ادله اقوال علماء در معاطات
- ۱۶۹..... **درس سیصد و پنجاه و هفتم**
- ۱۶۹..... ادامه اقوال فقهاء در معاطات
- ۱۷۷..... **درس سیصد و پنجاه و هشتم**

۱۷۷	اقوال فقهاء در معاطات ادامه
۱۸۳	درس سیصد و پنجاه و نهم
۱۸۳	ادامه اقوال فقهاء در معاطات
۱۹۱	درس سیصد و شصتم
۱۹۱	ادامه اقوال فقهاء در معاطات
۱۹۹	درس سیصد و شصت و یکم
۱۹۹	قول محقق کرکی (ره) در حاشیه ارشاد الاذهان علامه (ره)
۲۰۵	درس سیصد و شصت و دوم
۲۰۵	رجوع شیخ انصاری (ره) به اصل اشکال محقق کرکی (ره)
۲۱۳	درس سیصد و شصت و سوم
۲۱۳	قضاوت شیخ انصاری (ره) بین محقق کرکی (ره) و مشهور
۲۲۱	درس سیصد و شصت و چهارم
۲۲۹	درس سیصد و شصت و پنجم
۲۲۹	قول مشهور، و رأی علامه جلی (ره) در تحریر پرورش حکم و اثر معاطات
۲۳۵	درس سیصد و شصت و ششم
۲۳۵	قول آقوی: حصول ملکیت در معاطات
۲۴۳	درس سیصد و شصت و هفتم
۲۴۳	اشکال در دلالت دو آیه بیع و تجارت، بر مدعا (حصول ملکیت در معاطات)
۲۴۹	درس سیصد و شصت و هشتم
۲۴۹	خداشه در استدلال به سیره مستمره
۲۵۷	درس سیصد و شصت و نهم
۲۵۷	تفصیل اشکالات شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (ره)
۲۶۵	درس سیصد و هفتادم
۲۶۵	ادامه اشکالات شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (ره)
۲۷۱	درس سیصد و هفتاد و یکم

۲۷۱	 دو اشکال آخر کاشف الغطاء - آغاز مناقشة شيخ انصاری
۲۷۷	 درس سیصد و هفتاد و دوم
۲۷۷	 مناقشة شيخ انصاری (ره) در اشکال اول کاشف الغطاء (ره)
۲۸۵	 درس سیصد و هفتاد و سوم
۲۸۵	 م مناقشات شيخ در اشکالات دوم تا چهارم کاشف الغطاء
۲۹۱	 درس سیصد و هفتاد و چهارم
۲۹۱	 مناقشات شيخ در اشکالات پنجم و ششم کاشف الغطاء
۲۹۹	 درس سیصد و هفتاد و پنجم
۲۹۹	 مناقشة در اشکال هفتم و هشتم کاشف الغطاء - نتیجه گیری
۳۰۵	 درس سیصد و هفتاد و ششم
۳۰۵	 آیا معاطات، لازم است یا جایز؟
۳۱۳	 درس سیصد و هفتاد و هفتاد
۳۱۳	 لزوم و جواز، خصوصیت سبب ملک انداختن از نوع خود ملک؟
۳۲۱	 درس سیصد و هفتاد و هشتم
۳۲۱	 ادامه أدلة "لزوم ملکیت" در معاطات، از کتاب و سنت
۳۲۹	 درس سیصد و هفتاد و نهم
۳۲۹	 دلیل چهارم و پنجم بر لزوم معاطات یا دو وجه استدلال به آیه تحریرت
۳۳۵	 درس سیصد و هشتادم
۳۳۵	 ذلالت أدلة لزوم بیع و عقد و شرط، بر لزوم معاطات
۳۴۳	 منابع

پیشگفتار

چون افتتاح این دفتر، مصادف با فرخنده شب عید سعید غدیر شد چند حدیث شریف علوی (علیه السلام) در اعمیّت حق و احکام مکاسب ذکر می شود.

قال علی (علیه السلام): مَنْ أَتَجَرَ فَقَدْ ارْتَضَمَ فِي الرِّبَا؛ هرکس بدون آگاهی از فقه، اقدام به کسب و تجارت کند، افتد ربا می گردد.

إِنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُرِيدُ التَّجَارَةَ. قَالَ (علیه السلام): أَفَقِهْتَ فِي دِينِ اللَّهِ؟ قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ. قَالَ (علیه السلام): وَيَحْتَ! الْفَقْهُ؛ الْمَتَجَرُ فَإِنَّهُ مِنْ بَاعٍ وَاشْتَرَى وَلَمْ يَسْأَلْ عَنْ حَرَامٍ وَلَا حَلَالٍ، ارْتَضَمَ فِي الرِّبَا، ثُمَّ ارْتَضَمَ^۱؛ مردی نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

آمد و عرض کرد: می خواهم تجارت پیشه کنم. حضرت فرمودند: آیا احکام فقه دین خدا را دانسته ای؟ مرد گفت: (إن شاء الله) بعد از این خواهم آموخت. حضرت فرمودند: وای بر تو! اوّل فقه، آنگاه تجارت؛ زیرا هرکس بفروشد و بخرد و از مسائل حرام و حلال آن نپرسد، در کام ربا و حرام فرو افتد، و بد فرو افتد!

قال علی (علیه السلام): مَنْ أَتَجَرَ بَغَيْرِ فِقْهِ تَوَرَّطَ فِي الشُّبُهَاتِ^۲؛ هرکس بدون فقه، تجارت کند، در وَرَطَه (گودال گل و لای) شبهه ها گرفتار آید.

۱. غُرَرُ الْحِكَمِ وَ دُرَرُ الْكَلِمِ، عبدالواحد آمدی، دارالکتاب الإسلامی، ص ۶۱۳ ش ۷۵۱

۲. مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، محدث نوری (ره-)، ج ۱۳ ص ۲۴۷

۳. مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، محدث نوری (ره-)، ج ۱۳ ص ۲۴۸

شرح حال مختصری از مصنف کتاب مکاسب، مرحوم شیخ مرتضیٰ انصاری^(ه)

ترجیح دادیم که شرح حال آن بزرگوار را از قلم مرحوم مدرّس تبریزی در ریحانة الأدب نقل کنیم، که مدت ۱۲ سال، زاهدانه و گمنام، در حجره‌ای در جنب مدرسه علمیه مروی، در مدرسه سپهسالار قدیم مشغول تألیف این کتاب و دیگر کتب بود:

«شیخ مُرتَضَی بن محمد امین شوشتری، درفولَی المَولِد و المَنشأ، نجفی المَسکین و المَدفین، انصاری القبیلة و الشهرة، افضل علمای راسخین و اکمل فقهای ربّانیین، خاتم الفقهاء و المجتهدين... نسب شریفش به جابر بن عبدالله انصاری موصول می‌شود. در سال ۱۲۱۴ ق در شهر درفول از توابع شوشتر متولد شد، در نزد عموی خود شیخ حسین که از اکابر علمای آن شهر بود تا حدود بیست سالگی به تحصیل علم پرداخت، پس در مصاحبت والد صاحب خود به زیارت ائمه عراق (علیه السلام) رفت.

در کربلای شریفی به زیارت سید مجاهد (سید محمد طباطبائی) صاحب مناهل - که او شریف العلماء مازندرانی، دو رئیس مذهبی وقت بودند - رفت. در مجمع جمعی از فضلا، بعضی از مسائل علمیه مطرح و مذاکره شد، که هریک از ایشان موافق فهم خود اظهار عقیده می‌کردند، در خاتمه شیخ مرتضی^(ه) هم اظهار عقیده کرده، دعوی ادای مطلب نمود که مورد شگفتی و حیرت سید مجاهد واقع گردید، پس [سید مجاهد] پدر شیخ را فرمود که: «شما بعد از زیارت، به وطن خودتان برگشته و او را بشارید که به تحصیلات علمیه بپردازد»، او هم اطاعت نمود.

شیخ، تا چهار سال بعد از مراجعت پدر، حاضر در درس سید مجاهد و شریف العلماء می‌شد، تا آنکه "داود پاشا" والی بغداد، از طرف سلطان روم (عثمانی) به محاصره و تسخیر کربلا مأمور شد و در نتیجه، محصلین و علماء و اکثر مجاورین آن ارض اقدس به بلده کاظمین (علیه السلام) مهاجرت

۱ - از حُسن قضاء الهی اینکه: ولادت شیخ انصاری در روز عید غدیر رخ داده است.

کردند، شیخ هم در جمله مهاجرین، چند روزی در آنجا اقامت کرد تا آنکه با جمعی از اهل وطن خود - که به زیارت عتبات آمده و به جهت عدم امکان زیارت کربلا عازم مراجعت بودند - به وطن خود رفته و دو سال اقامت کرد؛ باز برای تکمیل تحصیلات علمیه مراجعت به عراق را تصمیم داد... [پس دوباره] شیخ عازم عراق گردید، یک سال نیز حاضر در درس شریف العلما بود، سپس به نجف رفته و در حوزه فقیه محقق «شیخ موسی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء»^(۵) حاضر شد و به فاصله دو سال باز به وطن خود رفت و بعد از دو سال دیگر عازم زیارت مشهد مقدس رضوی^(علیه السلام) گردید، و در کاشان با صاحب مناہج که رئیس کل علمی آن سامان بوده ملاقات نمود، سه سال هم در آنجا اقامت کرد و به تصنیف و مباحثه اشتغال ورزید، صاحب مناہج نیز مقدم او را غنیمت شمرده و مباحثات علمی با او را مایل بود و به مراتب فضل وی اعتماد کامل داشت و می فرمود: «در این همه مسافرت های مختلفه، پنجاه تن عالم مجتهد دیده ام که هیچ یک از ایشان مانند شیخ مرتضی^(۵) نمی باشد.»

جریان مرجعیت شیخ انصاری^(۵)

شیخ بعد از سه سال، به مشهد مقدس رفت، چندی مابقی هم در آن ارض اقدس اقامت کرد، باز به وطن خود برگشت. به فاصله پنج سال دیگر، بطور ناگهانی عازم نجف اشرف گردید، اهالی برای ممانعت از عقب وی رفتند ولی اصرارشان سودی نداد و عاقبت با نذر کردن زیارت ائمه عراق^(علیه السلام) اعتذار جست، در سال ۱۲۴۹ ق در اوقات ریاست علمی صاحب جواهر (شیخ محمد حسن نجفی) و شیخ علی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء (محقق ثالث) وارد عراق شد، چند ماهی در حوزه درس شیخ علی (محقق ثالث) حاضر گردید، بعد از آن دیگر حاضر در هیچ حوزه نشد و بطور استقلال بنای تدریس و تصنیف گذاشت تا آنکه شیخ علی هم وفات یافته و به فاصله چند سالی صاحب جواهر نیز در سال ۱۲۶۶ ق بدرود جهان گفت و ریاست مطلقه علمیه مذهبیه بدون معاون و مشارک بدو منتهی شد و آوازه علم و فضل و زهد

و ورع و تقوی و عبادت او در تمامی بلاد شیعه انتشار یافت و مرجع تقلید تمامی شیعه مذهبان گردید.

صفات و مقام علمی شیخ انصاری^(۹)

در حفظ، سرعت انتقال، استقامت ذهن، حل اشکالات علمیه، شهامت نفس و بلندی همت، وحید عصر خود بود؛ بلکه در قرون و ادوار گذشته نیز کمتر قرینی داشته است. در علم اصول فقه، تأسیسی کرد که در آن رشته مبتکر [بوده] و نظیر آن دیده نشده است ... شدت همت و تقوای شیخ انصاری^(۹)

اکثر وجهات شرعیه را از اطراف و اکناف تمامی بلاد شیعه بر حضرتش می فرستادند و همه آنها را به فقراء و ارباب استحقاق و مصارف دینی می رسانید و خودش مثل یکی از ایشان امرار حیات می نمود و در ضروریات خود، تنها به اندازه یک فقیر مقتصد صرف می کرد، تا جائیکه دو دخترش به ازدواج و ثبات او قدرت قیام به لوازم معمولی اقامه عزا را نداشتند و یکی از اشراف، شش روز و شب به تاسی و وظائف و لوازم مجلس ختم و ترحیم و تعزیه داری او قیام نمود. از بعضی مُعتمدین مسووعین افاد که: «تمامی متروکات وی معادل هفده تومان پول ایرانی بوده! و همان مقدار هم فرض داده بود. است!» به نظر این نگارنده (مدرس تبریزی) همین قضیه را شیخ حسن مافقانی در صفحه اول غاشیه مکاسب خود نگاشته است...

بعضی از اصحابش، در موضوع اهتمام تمامی وی در ایصال حقوق فقراء [به ایشان] داشته تمجیدش نمودند، در پاسخ فرمود که: «این مطلب، وسیله فخری و کرامتی نمی باشد! زیرا وظیفه هر یک از عوام و مردمان بازاری هم این است که امانت را به صاحبش برسانند، اینها هم حقوق فقراء و امانت ایشان است که من به صاحبش می رسانم.

تالیفات و تصنیفات شیخ انصاری^(۹)

مُصنّفات شیخ مرتضی^(۹) بسیار و در تمامی اقطار عالم در نهایت اشتها هستند، وی دارای تحقیقات رشیکه (زیبا و دقیق) و تدقیقات عمیق بود و مؤلفاتش مورد اعتناء تام اکابر علمای اسلام و محل استفاده افاضل فقهای اعلام می باشد، که با فهم عبارات و حل رموز و دقایق آنها افتخار می نمایند، و از آن جمله است (به ترتیب الفبا):

۱. اثبات التَّسامح فی ادلة السُّنن ۲. الارث ۳. الاستصحاب ۴. أصالة البرائة ۵. التَّعادل و التَّرجیح ۶. التَّقیة ۷. التَّیَمُّم الاستدلالی ۸. حَجَّیْتُ ظَنًّا ۹. حَجَّیْتُ قَطْع ۱۰. الخمس ۱۱. الرِّضاع ۱۲. الزَّكوة ۱۳. الصَّلوة ۱۴. الطَّهارة ۱۵. المَتَاجِر [أو] المَكاسب ۱۶. المُواسعة و المُوایقة (در وسعت وقت قضاء عبادات، یا ضیق و فوریت آن) و غیر اینها، رساله‌های متفرقه در موضوعات مختلفه دارد و کتاب رجالی هم تألیف کرده که... از وجیزه مجلسی بزرگتر بوده و تقریباً به اندازه خلاصه علامه می‌باشد. استصحاب و أصالة بَرائت و تعادل و ترجیح و حَجَّیْتُ قَطْع و حَجَّیْتُ ظَنًّا، هرهار در تبریز و طهران در یک جا چاپ شده و به فرائد الاصول موسوم و به رسائل معروف و از کتب بهای درس نهائی می‌باشد.

وفات شیخ انصاری

شیخ مرتضی^(ره) شب شانزدهم یا هیجدهم جمادی الآخرة ۱۲۸۱ ق در ۶۷ سالگی در نجف وفات یافت و در حجرة طرف است، در بقبله صحن مقدس مرتضوی^(علیه السلام) در جوار شیخ حسین نجفی^(ره) - که در رهد و سلا و عبادت نظیرش بوده و سید مهدی بحر العلوم^(ره) آرزو می‌کرده که نماز جنازه‌اش را بخواند - مدفون گردید.

ماده تاریخ ابجدی وفات و ولادت شیخ

عدد [ابجدی] جمله «ظَهَرَ الْفُسَادُ» (= ۱۲۸۱) تاریخ سال وفات اوست، و شیخ منصور برادر خود شیخ مرتضی در تاریخ ولادت و وفات او گوید:

«غدير» (= ۱۲۱۴) سال ولادت و «فراغ» (= ۱۲۸۱) سال وفات اوست.

مدت عمرش شصت و هفت سال بود، و عجیب است که [عدد ابجدی] لفظ «شصت و هفت» هم معادل رقم ۱۲۸۱ است که سال وفاتش می‌باشد!...^۱

داستانی آموزنده و اخلاقی از مرحوم شیخ انصاری^(ره)

«مرحوم استاد علامه علی اصغر کرباسچیان (مُتوفای ۱۳۸۲ ش - تدوین کننده نخستین رساله توضیح المسائل، و از بنیان گذاران مدرسه علوی و مدرسه نیکان) در کلاس درس اخلاق در کلاس سوم دبیرستان می فرمود:

شیخ انصاری^(۱) که به "شیخ اعظم" شهرت دارد عالمی کم نظیر در عالم تشیع است و شهرتی مثال زدنی در تاریخ اسلام دارند و در حقیقت مرجعیت عام داشته اند. و کتب باقی مانده از ایشان هنوز منابع اصلی فقه و اصول در حوزه های علمیه شیعه در اقصی نقاط دنیا است. ایشان مادری داشتند که به علت کهنلت سن پوست و استخوانی از او مانده بود و به علت انواع بیماری ها و تحمل درد و رنج فراوان بسیار عصبی شده بود. شیخ پرستاری از او را شخصاً برعهده گرفته بود و تمام امورش را به تنهایی انجام می داد. اما مادر رنج دیده در برخورد متقابل با او بسیار تند می کرد؛ ولی در کمال تعجب، شیخ در مقابل تند و گاه اهانت های مادر زبانی، شکر و حمد خداوند می گشود و با نشاط خاصی از وجود نعمت مادر درگاه الهی شکرگزاری می کرد. برای استحمام، شیخ با آن مقام و موقعیت، مادر را کول می کرد و به حمام می برد و بر روی کول حمام می نشاند. دلاک می آمد و او را به داخل حمام می برد و شیخ روی سکوی حمام انتظار می نشست تا ساعتی بعد او را بازگردانند و دوباره او را به کول می گرفت و به منزل می برد. مادر به علت فشاری که به بدنش می آمد دچار درد و ناراحتی می شد و از شدت عصبانیت به ریزش اشک می کرد و گاه با دست به سر او می زد ولی مرحوم شیخ با لبخند از مادر تشکر می کرد و آرام تشکر خدا را بجا می آورد. برای شیخ مهم این بود که رسیدگی به مادر را شخصاً انجام دهد و از استقامت فراوانی که در اختیار داشت، از جمله بسیاری از بانوان علاقمند او که حاضر بودند در کنار او و جان از مادرش نگهداری کنند استفاده نکند، چرا که خداوند فرموده است: «و بِالرِّدِّينِ إِحْسَانًا» یعنی: خودتان به پدر و مادر نیکی کنید نه توسط دیگری.

سالهای سال برنامه شیخ اعظم به همین منوال بود و کسی کمترین آثار خستگی در او ندید و هر روز او را شاکرتر یافتند، تا زمانی که مادر از دنیا رفت و بزرگان بعد از دفن او به دیدن شیخ رفتند و او را در حالی یافتند که باور نمی کردند! رو به قبله نشسته بود و با صدای

بلند گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. با تعجب علت این بی‌تابی و اشک و آه را پرسیدند و پاسخی شنیدند که بر تعجبشان افزود!

شیخ فرمود: «با خدای خود راز و نیاز می‌کنم و می‌خواهم بدانم چه کردم که این نعمت بزرگ از من سلب شد؟!»

پرسیدند: کدام نعمت است که از شما سلب شده؟ تمام زمینه‌های آقایی و بزرگی برای شما فراهم است و چیزی از آن کاسته نشده! اگر منظور درگذشت مادر است که امری طبیعی است هرکس می‌میرد و ایشان هم که بالای ۱۰۰ سال عمری موفق داشته؛ جای بی‌تابی نیست. و اگر نعمت دیگری از دست رفته مایلیم بدانیم.

شیخ فرمود: «آری؛ نعمت مادر طبیعی است و او نیز مانند هر انسان دیگری پایانی داشته و عمرش به سر آمد است. از این بابت ناراحت نیستیم. نعمتی که از دست دادم این بود که من با تمام وجود در خدمت مادر بودم و با کمال میل هرچه لازم بود انجام می‌دادم؛ ولی مادرم بیمار بود و خسته، و بدنی فرسوده و رنج‌دیده داشت، و گاه تحمل خود را از درد و ناراحتی زیاد از دست می‌داد و با من نندی می‌کرد. من در مقابل با او خوشرویی می‌کردم و به خدمتم می‌افزودم و شکر خدا به جا می‌آمدم. این ترتیب برای آخرتم توشه‌ای فراهم می‌کردم. حال نمی‌دانم چه کردم که خدا این نعمت را رفته؟ و دیگر او نیست که خدمتش کنم و او ترش‌رویی کند و من ملاطفت! تا در عوض، حاشا! برایم بنویسند...»^۱

۱. از علامه کرباسچیان در یادواره شیخ انصاری در کنگره بزرگداشت ایشان در قم فایل صوتی بوده و گویا جایی چاپ نشده است.